

## نگرشی دیگر با چشم‌اندازی دیگر به

### "طرح برنامه‌ی کارگران انقلابی متحد ایران"

رفقای هیأت نویسندگان "نشریه‌ی اینترنتی آذرخش" متنی با نام "طرح برنامه‌ی کارگران انقلابی متحد ایران" را در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۹۷ برابر با ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۸ تدوین و منتشر کرده‌اند. با اشاره به ارایه‌ی برخی مسایل نظری در متن آذرخش، بدیهی است که این طرح مورد توجه همه‌ی مبارزانی قرار بگیرد که همواره رویکرد کارگری داشته‌اند و زندگی اجتماعی را جدای از مبارزه‌ی طبقاتی ارزیابی نمی‌کنند و منافع خود را با منافع کارگران درهم تنیده می‌دانند. به همین دلیل ساده، همانگونه که در کشاکش و ناهنجاری‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری ناچارند نیروی کار خویش را بفروشند تا زندگی کنند، ناچارند واکنشی به طرح آذرخش نیز داشته باشند تا راهکاری شایسته برای فعالیت عملی و شکل‌یابی کارگران انقلابی یافت شود.

بی‌شک، آنچه که انگیزش چرخاندن خامه و نوشتن نقدگونه‌ای بر نوشتار آذرخش شد، این بود که رفقای آذرخش در همان آغاز نوشته‌اند: "ما با انتشار طرح برنامه‌ی کارگران انقلابی متحد ایران، دو هدف را دنبال می‌کنیم؛ هدف نخست این است که انتظار داریم با نقدها و پیشنهادهای اصلاحی فعالان جنبش کمونیستی و کارگری این متن منسجم‌تر، دقیق‌تر و کارآتر شود و راهنمای مؤثرتری برای فعالیت عملی ما گردد. هدف دوم و مهم‌تر ما برداشتن گامی در راه وحدت جنبش کمونیستی ایران است." (تاکیدها از نگارنده است) گفتنی است که در دو دهه‌ی گذشته نیز طرح‌ها و برنامه‌هایی از سوی برخی مبارزان کارگر و کمونیست منتشر شده است، اما رفتار عادت‌گونه‌ی برخی فعالان به اصطلاح کمونیست مبنی بر نشناختن روشمند "نقد" و به چالش نکشیدن هدفمند همدیگر و پیرو آن اندیشه نوزیدن در جهت تحقق فعالیت عملی و گام برداشتن در راه همبستگی کارگران و فعالان جنبش کمونیستی موجب شده است که آن طرح‌ها یا به فراموشی سپرده شود و یا در گوشه‌ای بایگانی و خاک گرفته است.

#### گذری کوتاه بر مقدمه‌ی طرح آذرخش

مقدمه‌ی متن آذرخش به درستی کاستی‌های جنبش کارگری را بیان کرده است و احزاب و سازمان‌های "خود کمونیست پندار" بایسوند و بی‌پسوند را تشکلهای کمونیستی انقلابی طبقه کارگر ارزیابی نمی‌کند، اما بر مبانی تئوریک محکم و دقیق کمونیسم علمی تأکید می‌کند و سپس به داشتن پایگاهی واقعی در میان طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی جاری تکیه دارد. لازم است گفته شود که کمونیست‌ها به خاطر مبارزه‌ی طبقاتی آشکار و ناآشکار فروشندگان نیروی کار در هر جامعه‌ای ساخته و بازساخته

شده‌اند. اگر به خیزش و تحرک لایه‌های مختلف اجتماعی کارگران و پیشروی نیروهای مولده واقع‌بینانه بنگریم، درخواهیم یافت که نظریه‌پردازی‌ها و مبانی محکم تئوریک بر پایه‌ی کنش‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند، هرچند در کشاکش مبارزات اجتماعی گاهی "تئوری" و "پراتیک" به یاری همدیگر شتافته‌اند تا فاصله‌ی واقعیت را با اهداف طبقه کارگر کاهش دهند، اما تئوری‌ها در لباس برنامه یا طرح یا اساسنامه، هرگز از کنش‌های اجتماعی کارگران برای پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی پیشی نگرفته‌اند. در درازای تاریخ، مثال‌های بسیاری از جمله نوشته شدن مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس نشان می‌دهد که تشکل‌یابی کارگران، پیرامون مبارزه‌ی عملی شکل گرفته و موجب همبستگی شده است. نظریه‌ها و نظرپردازی‌ها همواره یاری‌دهنده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی بوده و خواهند بود، در حالیکه نیروی محرکه برای خیزش‌های اجتماعی، به ویژه تحرک‌ها و جنبش‌های طبقه کارگر و تشکل‌یابی و همبستگی طبقاتی، همواره در راستای "مبارزه‌ی عملی" بوده و هست. بدیهی است که اثرگذاری و جایگاه تئوری را نباید کمرنگ جلوه داد، اما موتور محرکه برای پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی، پافشاری در همبستگی و پراتیک اجتماعی روشندگان نیروی کار در برابر نظم موجود است. در نتیجه، وحدت کمونیست‌ها پیرامون فعالیت و کنش مشترک اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد، آنگاه درستی و نادرستی نگرش‌های تئوریک در وادی مبارزه‌ی عملی درکارخانه و محله و سرانجام در جامعه ارزیابی می‌شود. اگر درک از سرمایه‌داری و درک از سوسیالیسم و ضرورت تاریخی فروپاشی نظام سرمایه‌داری را به بحث در مورد اتفاق یا اختلاف نظر بسپاریم، به یقین دو صد سال دیگر به نتیجه‌ای روشن و شفاف نخواهیم رسید و ویژگی بین‌المللی مبارزه‌ی طبقه کارگر برای رهایی و درک از انقلاب اجتماعی و دینامیسم آن، پیشاپیش به عمل و مبارزه‌ی مشترک نیاز دارد و در این مسیر است که اتفاق نظرها و اختلاف نظرها نه تنها جلوه‌های پیش‌رونده می‌یابند، بلکه در مبارزه‌ی عملی است که اختلاف نظرها یکی پس از دیگری راه حلی در جهت پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی خواهد یافت و تا آنجا پیش خواهد رفت که نظم موجود را توانمندانه و اراده‌مندانه برهم زند و نظام سرمایه‌داری را واژگون کند. نکته‌ی دیگری که مقدمه‌ی متن آذرخش را نسبت به دیگر متن‌های اینچنینی متفاوت می‌کند، تعیین زمان شش یا هفت ماهه برای ارائه‌ی نقد و پیشنهاد یا طرح جایگزین به فعالان جنبش کمونیستی و کارگری است. افزون بر این، بیان شده است که هر نقد یا برخورد به طرح آنان را در سایت آذرخش درج خواهند کرد. در این مورد اما، به خاطر کلی بیان شدن نمی‌توان برداشت شفافی داشت که آیا نشان از جدی نگریستن هیأت تدوین آذرخش به طرح خودشان و نقدها و پیشنهادها و پیرو آن، پاسخ آنها به نقدها و پیشنهادها در بستری جستجوگرانه چه گفتاری و چه نوشتاری است یا تاثیر نادرست سازمان‌ها و احزاب موجود باپسوند و بی‌پسوند کمونیستی است؟!

## نگاهی دیگر به اصول نظری و مبانی سیاسی آذرخش

"اصول نظری و مبانی سیاسی" طرح آذرخش با چهارده بند آغاز شده است، هرچند اگر در این نوشتار به تک تک بندها پرداخته شود، در واقع با موارد اشاره شده در "گذری کوتاه بر مقدمه‌ی طرح آذرخش" تناقضی آشکار خواهد داشت! اما از بند یازدهم اصول نظری و مبانی سیاسی آذرخش جمله‌ای را وام می‌گیرم تا دریچه‌های سخن گشوده شود؛ در پایان بند یازدهم آمده است: "در جامعه‌ی سوسیالیستی حق و تکلیف به هم وابسته‌اند؛ هیچ تکلیفی بدون حق و هیچ حقی بدون تکلیف در این جامعه وجود نخواهد داشت." پرسیدنی است که آیا از هم‌اکنون این جمله برای کمونیست‌ها صدق می‌کند یا نه؟ به نظر می‌رسد که آری صدق می‌کند و کارگران فعال و کمونیست‌هایی که حق را می‌شناسند، تکلیف روز و شب دارند و آن تکلیف، رفتار و فعالیت اجتماعی در راستای مبارزه‌ی طبقاتی است؛ به همین دلیل است که مبارزه نمی‌تواند از زندگی جدا باشد. از سوی دیگر "حق" نه گرفتنی است و نه دادنی است، بلکه "داشتنی" است! به این ترتیب به جای بیان اصول نظری و مبانی سیاسی با ادبیاتی دیگر، بهتر نیست به مشکلاتی که طبقه کارگر جهان، به ویژه کارگران ایران با آن دست به گریبانند پرداخت و یک راهکار عملی و شدنی یافت؟ به طور مثال، کارگران چگونه می‌توانند دارای تشکلهای مستقل شوند؟ چگونه می‌توان تشکلهای کارگری را در کارخانه‌ها به هر شکلی پایه‌گذاری کرد؟ چگونه می‌توان این تشکلهای را گسترش داد؟ چگونه می‌توان این تشکلهای را چون جویباری به هم پیوند داد تا کارگران تشکل سراسری خودشان را داشته باشند؟ چگونه می‌توان تشکلهای تقلبی و سندیکاسازی تقلبی دولتمردان داخلی یا توطئه‌های اتحادیه‌ها و سندیکاهای زرد خارجی را رسوا کرد؟ چگونه می‌توان جایگاه واقعی سازمان جهانی کار را بیان کرد تا توهم‌زدایی شود؟ چگونه می‌توان کاهش دستمزدها در جهان و ایران را توضیح داد تا به مبارزه‌ی طبقاتی دامن زده شود؟ با چه ادبیاتی می‌توان شکست سوسیالیسم موجود شوروی و چین را بیان کرد تا کمونیست‌ها جایگاه خود را بیابند و در فراز و فرود مبارزه‌ی طبقاتی جاری در هر جامعه‌ای به فعالیت پویای خویش پردازند؟ چگونه می‌توان تنیده بودن جنبش کارگری با جنبش کمونیستی را بیان و ترویج کرد؟ چگونه می‌توان سم‌پاشی‌های احزاب و سازمان‌های "خود کمونیست پندار" را بی‌اثر کرد؟ چه نوع فعالیتی باید کرد تا کارگران با هویت طبقاتی خویش مبارزه‌ی طبقاتی کنند؟ چه باید کرد که واکنش‌گرایی به کنش‌گرایی هدفمند تبدیل شود؟ چه نباید کرد تا فهمیده شود هدف جنبش کمونیستی جدای از جنبش کارگری نیست؟ چگونه می‌توان از پراکندگی رها شد و به مبارزه‌ی طبقاتی پرداخت؟ در یک کلام چگونه رفتار کنیم و چگونه گفتگو کنیم تا مبارزه جدای از زندگی نباشد و زندگی بدون مبارزه بی‌معنا باشد؟ و در پایان چگونه می‌توان توانمندی و اراده‌مندی طبقه کارگر را به گفتمانی پویا در جامعه تبدیل کرد؟ با اشاره به اینکه سرچشمه‌ی تئوری را

در مبارزه‌ی طبقاتی تولیدکنندگان می‌توان جست، پرسش‌های بی‌شماری مطرح می‌شوند که امروزه روز، ارتباط مستقیم و عینی با زندگی و مبارزه‌ی طبقه کارگر در جهان، به ویژه ایران دارد.

با این حال، به دو مورد "تضاد" و "دوران" اشاره می‌کنم؛ زمانی که هنوز مانیفست کمونیست نوشته نشده بود، کمونیست‌ها اثبات کردند که نابسامانی‌های نظام سرمایه‌داری تضاد کار و سرمایه است و بیش از یک و نیم قرن است که این سخن به درستی فریاد هر کارگر مبارز و کمونیست است، پیشروی طبقه کارگر در کشورهای اروپایی نیز بر پایه‌ی تضاد بنیادی کار و سرمایه شکل گرفته است، اما بیان و تکرار تضاد کار و سرمایه، بی‌آنکه کارگران درکی عینی از زندگی روزمره نسبت به این تضاد داشته باشند راهگشا نخواهد بود! در بند ششم اصول نظری و مبانی سیاسی آذرخش، افزون بر تضاد کار و سرمایه به "تضاد بین سازماندهی تولید" و "تضاد هرج و مرج تولید" در نظام سرمایه‌داری به درستی اشاره شده است؛ آیا بهتر نیست که این تضادها را بیشتر شکافت تا مبارزه‌ی طبقاتی در زندگی روزمره‌ی کارگران نمود پیدا کند؟ در مورد عصر امپریالیسم نیز سخن بسیار است، آیا پنج ویژگی امپریالیسم به عنوان واپسین مرحله‌ی سرمایه‌داری هم‌اینک نیز همان ویژگی‌ها را دارد؟ پاسخ هرچه باشد آیا بهتر نیست که به شناخت سازوکار سرمایه در ارتباط با سود هرچه بیشتر و حمله‌ی وحشیانه به نیروی کار پرداخت و از دامن زدن به بحث‌های انتزاعی و فرسایشی پرهیز کرد؟ همین چند وقت پیش بحثی نو درافتاده است مبنی بر اینکه "جهانی شدن سرمایه" با "سرمایه‌ی جهانی شده" تفاوت بسیار دارد! در شگفتم و احتمال می‌دهم چهار دهه نیز با بحث‌های روشنفکرانه‌ی این دو گرایش به بیراهه خواهیم رفت تا سرانجام یکی از این دو گرایش اثبات کند که نظر او درست است! در حالیکه نظام سرمایه‌داری هر لحظه و هر روز بر نرخ استثمار می‌افزاید و ارزش اضافی تولیدکنندگان را می‌بلعد. باز هم به نظر می‌رسد که راهکارهای عملی در روند مبارزه‌ی طبقاتی است که می‌تواند مبارزان را به درک درستی از دوران رهنمون سازد.

### نیم نگاهی به سازمان‌های طبقه کارگر آذرخش

طبیعی است که هیأت تدوین آذرخش به تعریف دقیق سازمان‌ها و تشکلهای طبقه کارگر، آنچه که تا کنون بوده پرداخته است، اما چونکه هیچکدام از آن تشکلهای تجربه‌ی دلپذیر و ماندگاری جز کمون پاریس برای کارگران نداشته است، به ناچار تعاریف را با "اگر" و "اما" بیان کرده‌اند! به طور مثال در مورد شورا: "با این همه اگر سیاست انقلابی راهنمای عمل شورا نباشد این تشکل می‌تواند به سازمانی بوروکراتیک و یا به ابزاری در خدمت بورژوازی تبدیل گردد." و یا در مورد حزب: "اما دولت انقلابی کارگری نمی‌تواند دولت حزبی به معنی متعارف کلمه باشد، به عبارت روشن‌تر فرمانروائی طبقه کارگر معادل فرمانروائی حزب او نیست." از سوی دیگر هیأت تدوین آذرخش به درستی به استقلال تشکلهای

کارگری تاکید کرده است که به نظر می‌رسد ترویج همواری همین موضوع یعنی استقلال تشکل‌های کارگری موثرترین پیکانی است که کارگران با تکیه بر آن می‌توانند به واقعیت مبارزه‌ی طبقاتی بپردازند. افزون بر این، تاثیرگذاری و تاثیرپذیری کارگران تنها سنجشی است که امر سازماندهی را نسبت به منافع خویش به پیش می‌راند.

### ضرورت مبارزه... نظام اقتصادی... وضعیت طبقات... و روبنای سیاسی و حقوقی

در مورد "ضرورت مبارزه‌ی سیاسی و نظری با انحرافات درون جنبش کارگری"، "نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ایران"، "وضعیت طبقات اجتماعی در ایران" و "روبنای سیاسی و حقوقی"، هیأت تدوین آذرخش به طور کلی از دریچه‌های درستی به این واقعیت‌ها پرداخته است، اما نگرش‌های دیگری وجود دارد و می‌تواند مکمل این موارد باشد که پرداختن به آنها را به زمانی موکول می‌کنم که بستر روابط پویا در قالب گفتگو یا نوشتار در جهت همبستگی برای فعالیت عملی فراهم شود.

### اما سرشت انقلاب آتی ایران از نگاه آذرخش

گفتنی است که اگر انقلاب آتی ایران توسط خود کارگران و تشکل‌های آنها به ثمر خواهد رسید و از سوی دیگر هیأت تدوین آذرخش نوشته است که منافع بیش از نود درصد جمعیت کشور با منافع طبقه کارگر گره خورده است، از هم‌اینک نمی‌توان "حزب انقلابی پرولتاریا" را با نام پرولتاریا به انقلاب طبقه کارگر تحمیل کرد! افزون بر این، در نوشتار آذرخش آمده است که تداوم انقلاب را به رهبری حزب وابسته می‌داند! مگر تجربه‌ی احزاب در شوروی و چین و دیگر کشورهای اقماری شوروی را حتا احزاب کمونیستی در کشورهای رفاه مثل فرانسه و آلمان را کارگران جهان فراموش کرده‌اند که منافع طبقاتی خودشان را پس از این همه جانفشانی و مبارزه‌ی طبقاتی دودستی به یک حزب پیشکش کنند؟ اگر طبقه کارگر با هویت خودش این توانایی را دارد که ماشین نظامی، امنیتی، انتظامی و اداری بورژوائی را درهم بشکند، خودش نیز می‌تواند تشکلی را که جامعه را اداره کند در همان شرایط خودش تشکیل دهد. چه دلیلی دارد که تشکلی با ساختار حزب را که پیشینه‌ی دلپذیری نزد کارگران جهان ندارد از همین امروز به انقلاب کارگران تحمیل و یا پیشنهاد کنیم؟ انقلاب کارگران پیرو نوشته‌ی آذرخش، قرار نیست که فقط در عرصه‌ی سیاسی باشد، بلکه رفقای آذرخش به درستی اشاره کرده‌اند که "انقلاب کارگران دارای محتوای اقتصادی و اجتماعی نیز هست." در نتیجه چگونه می‌توان کار سترگ انقلاب را از کارگران انتظار داشت که به یقین وظیفه‌ی تاریخی خود اوست که انقلاب اجتماعی را به ثمر برساند، اما تداوم انقلاب را که آغاز حکومت کارگری و یا به گفته‌ی آذرخش "دمکراسی پرولتری" را به "حزب" یا "کنگره‌ی عالی سراسری نمایندگان شوراها" که نام مستعار "حزب" است بسپاریم؟

## در پایان و یا آغازی دوباره برای فرارویش کمونیسم

بیش از یک صد سال تلاش و جانفشانی کارگران و کمونیست‌های ایران به ویژه در چهل سال گذشته، بارها و بارها کارگران فعال با همراهی کمونیست‌های راستین خیز برداشته‌اند تا از پراکندگی رها شوند و بتوانند نظم سرمایه را برهم ریزند، اما به هر دلیلی پراکندگی‌ها ادامه دارد و به نظر می‌رسد که این پراکندگی‌ها افزون بر پیشینه‌ی تاریخی به طور کلی به خاستگاه طبقاتی فعالان آن ارتباط دارد، اما نوشتار آذرخش یکی از تلاش‌های جدی برای وحدت کمونیست‌ها در راستای مبارزه‌ی طبقاتی کارگران است. اگر تئوری همواره در حال پویایی است، در نتیجه هر کارگر فعال و یا هر کمونیستی که زندگی و مبارزه را در هم تنیده است، از هر روزنه‌ای استفاده‌ی بهینه می‌کند تا برای پیشبرد اهداف خویش در جستجوی مبارزه‌ی طبقاتی باشد؛ در نتیجه گذشته‌ها را آینه‌ی تجربه قرار می‌دهد و برای پویا و آغاز همبستگی و فعالیت عملی از رفقای آذرخش به خاطر ارایه‌ی این طرح سپاسگزاری می‌کند. تاریخ بشری را انسان‌ها با امواج به هم پیوسته‌ی نبردها شالوده‌اند، سازماندهی مبارزه‌ی طبقاتی، از درون طبقه‌ی کارگر می‌جوشد و برمی‌خیزد و سرانجام منجر به کنترل و اداره‌ی تولید در جامعه می‌شود تا کمونیسم با شکوفایی خویش جلوه کند و جامعه‌ی جهانی را از زنجیرها و بندهای پلشت نظام سرمایه‌داری رها کند و "از خودبیگانگی" جای خود را به "یگانگی" انسان با کار و با جامعه و طبیعت بسپارد. اگر امروزه روز، عصیان کارگران برای هویت یابی و تشکل مستقل طبقاتی خویش برای پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی است، مبارزات پیگیر و نقد روشمند نیز می‌تواند سرچشمه‌ی پاره‌ای از مبارزه‌ی طبقاتی باشد.

ساسان دانش

۲۷ مهر ۱۳۹۷، برابر با ۱۹ اکتبر ۲۰۱۸